

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

یا جواد علیک بهائی لازال ذکرک در ساحت اقدس بوده و از قلم اعلی در صحیفه حمرا مذکور و مسطور اینمظلوم گواهی داده و میدهد بر ذکر تو و ثنای تو و قیامت بر خدمت امر و توجّهت بانوار وجه مسافرین و مهاجرین هر یک ذکرک را نموده‌اند چندی قبل نامه شما رسید و عرف خلوص و استقامت از او متضوّع طوبی از برای نفوسیکه اصنام اوهام ایشانرا از انوار نیر ایقان محروم نمود نشهد انک فزت بذكر الله و آثار قلمه الاعلی و قمت علی خدمة الامر بحیث ما منعتک شبهات الفجّار و لا سطوة الاشرار افرح بما جرى من لسان العظمة فی ذکرک جمیع عالم از برای عرفان مالک قدم از عدم بحت بعرضه وجود آمده و چون آفتاب حقیقت اشراق نمود و مکلم طور بر عرش ظهور مستوی اعراض نمودند ایکاش بان اکتفا میرفت بل عمل کردند آنچه را که افتدۀ مخلصین محترق و ناله مقرّبین مرتفع گشت سدره منتهی از ظلم علما نوحه نمود و قلم اعلی گریست

یا جواد نامه‌ات گواهی بود صادق بر توجّه و استقامت تو نعیماً لک و لمن معک و ویل للذین انکروا حجّة الله و آیاته و کفروا بنعمته بعد انزالها و بامرہ بعد ظهوره سبحان الله الی حین حزب شیعه آگاه نه صیحه مرتفع اشیاء منادی جبال در مرور صور ظاهر و قلم قدم ناطق مع ذلک سر از فراش غفلت برنداشته‌اند عنایت حق در باره آنجناب بسیار بوده و هست لا یحسیها احد الا المحصی العلیم ترا تأیید نمود و بصراط مستقیم هدایت فرمود بیتت را محلّ ذهاب و ایاب مهاجرین مقرر نمود و ترا در سنین معدودات بر خدمت امر موفّق داشت لازال تحت لحاظ عنایت بوده و هستی از حق بطلب آنچه عطا فرموده حفظ نماید و از سارقین و خائنین محفوظ دارد

نذکر ضلعک و نبشّرها بعنایتی و رحمتی و فضلی الّذی احاط من فی السّموات و الارضین ای کنیز من و بنت کنیز من الیوم اول صبح اینمظلوم از بهجی بجنینه توجّه نمود چه که اسم جود در آنمحل بساط ضیافتی گسترده بعد از ورود و جلوس و صرف چای قلم اعلی بذکر اولیا مشغول و وجهش بتوجّه و طرفش بمشاهده و سمعش باصغا حیّذا هذا الفضل الاعظم و هذه العنایة العظمی

و نذکر احمد و نبشّره ببحر رحمة ربّه الفیاض الکریم انت الّذی سمعت التّداء اذ ارتفع و اقبلت و نبذت الموهوم فی یوم الله المهیمن القیوم و اخذت ما امرت باخذه یشهد بذلک من نطق امام الوجوه انه لا اله الا انا الفرد الواحد العزیز الودود شربت رحیق العرفان فی یوم منع عنه کلّ امر و کلّ عالم و کلّ عارف الا من شاء الله مالک الوجود البهّاء من لدنّ علیک و علی اییک و علی اللّائی فزن بایامی و شربن کوثر حبّی نسل الله ان یؤیّدنّ و یقرّبهنّ فی کلّ الاحوال انه هو المقتدر علی ما یشاء یعطی و یمنع و هو الحقّ علام الغیوب

یا صاحب اگر بشمرات یکحرف از کتاب الهی فائز شوی باجنحه اشتیاق پرواز نمائی قسم باصبع اقتدار که سبحات را شق نمود و حجابات را خرق اگر جمیع عالم بمقام یکی از اماء که از لسان عظمت یا امتی اصغا نموده مطّلع شوند کل بکلمه مبارکه العظمة لله و الفضل لله ناطق گردند

یا عزّیه علیک بهائی ذکرک مذکور ذکر کن ایامی را که ندای حق جلّ جلاله را اصغا مینمودی و آیات الهی را مشاهده میکردی علمای عالم از برای عرفان و ادراک و مشاهده و اصغا خلق شده‌اند و مع ذلک کل محجوب و ممنوع و تو من غیر ستر و حجاب فائز و بمشاهده افق اعلی در لیالی و ایام مشرفّ یا عزّیه قد کنت معنا و سمعت ما نطق به لسان العظمة و رأیت ما لا رأّت عیون الناس الا من شاء ربّک اشکری الله و اذکری رحمته و رافته و شفقته و تقدیسه و تنزیه ذاته عمّن فی السّموات و الارض نسل الله تعالی ان یؤیّدک و یوفّقک انه هو المشفق الکریم و هو الفضّال القدیم لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز العلیم

یا جواد علیک بهائی نامہ باسم تو شروع شد و باسم تو منتهی البہاء المشرق من افق سماء قلمی الاعلی علیک و علی من معک و علی الذین اعترفوا بهذا الذکر الاعظم و هذا النبأ العظیم  
هذا ما نزل فی البستان

یا جواد اذا فزت بذكر الله مولى الاسماء و آثار قلمه الاعلی قل

الهی الھی لک الحمد بما شرفتنی بلقائک قبل ظهورک و عرفتنی نفسک اذ کان القوم غافلاً عنک و اسمعتنی آیاتک فی ایام فیها اعترض علیک عباد الارض و علمائها و امرائها و جعلتنی معترفاً موقناً بما نطق به لسان عظمتک اذ انکره المشرکون ای رب ترانی فی کل الاحوال ناطقاً بذكرک و ثنائک و قائماً علی خدمة اولیائک و احبائک اسئلك بالاراضی الّتی تشرقت بقدمک و بالجبال الّتی نصب علیها خبآء مجدک و ببحر بیانک و سماء حکمتک بان تؤیدنی علی ما يتضوع منه عرف رضائک و عزتک یا مقصود الامم و الظاهر بالاسم الاعظم ما احبّ الحیوة الّا لخدمتک و لا ارید البقاء الّا لانفاقه فی سبیلک و لا اختار البیت الّا لیرتفع فیہ ذکرک و لا احبّ الابن الّا لنصرة امرک و لا استرّ من الضلع الّا لقیامها علی مراقبة امّاتک اللّائی فنن بآثارک و اقبلن بقلوبهنّ الی افق ظهورک و جمالك و جلالک بذكرک استغنیت عن ذکر دونک و بحبک استغنیت عن حبّ الاسماء و ملکوتها ای ربّ قوّ قلبی بقدرتک و زینته بنور معرفتک أنّک انت المقندر علی ما تشاء بارادتک المهيمنة علی من فی السموات و الارضین یا جواد هذا يوم فیہ عزمی فی البستان احد احبائی الّذی هاجر معی من الزوراء الی ارض السّرّ و منها الی السّجن الاعظم و کان ان یخدمنی فی اللیالی و الايام و سمی بالحسین فی کتاب الاسماء فلما استقرّ العرش فی البستان تحرک علی ذکرک قلم ربک الرحمن و انزل لک ما لا یعادله ما فی الامکان ان ربک هو المشفق الکریم و هو الغفور الرحیم

نذكر اولیائی فی کلّ الاحیان و نقول

ای ربّ ایدّ الذین ربّیتهم بایادی فضلک و عرفتهم سبیلک المستقیم و نبأک العظیم علی اظهار امرک بالحکمة و البیان ثمّ ارزقهم مائدة سمائک و النعمة الّتی انزلتها من ملکوت مشیتک أنّک انت المقندر الّذی لا یمنعک ضرّ العالم و لا ضغينة الامم تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و أنّک انت المقندر العزیز الحکیم